

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

مؤلف: مرحوم استاد خلیل الله خلیلی
برگردان از: الحاج داکتر امین سعیدی-سعیدافغانی
۲۹ جون ۲۰۱۸

«الفقهاء اللمغانیون فی بغداد»

فقیهان لغمانی در بغداد- ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

خانواده علماء و فقیهان لغمانی، از جمله خانواده هائی اند که در قرن ششم هجری از افغانستان به بغداد آمده و در این کشور در حدود تقریباً یک قرن امور قضاء و تدریس را پیش برده اند و در همانجا (بغداد) در بخش های علم و فضیلت، مصروف کار بودند تا این که ارواح خویش را به پروردگار تسلیم نمودند و در قبرستان (الخیزرانیة) در جوار مقبره امام اعظم ابوحنیفه رحمة الله مدفون می باشند.

زمانی که خواستم که در مورد دوستی علمی، ادبی، فرهنگی، و سیاسی کشور برادر عراق با افغانستان در ادوار اسلامی، رساله ای را تحریر بدارم، این را بهتر دانستم که در باره این خانواده بزرگوار و محل بود و باش آنان، بنا بر دلایل ذیل، برای خوانندگان شرح بدارم:

اول: لمغان مانند سایر مناطق تاریخی افغانستان در کشور های عربی مشهور و معروف نیست.

دوم: معرفی و یاد این خاندان بزرگ تا حد زیادی در نوشته های مؤرخان و محققان ما به باد فراموشی گرفته شده است. سوم: آن عده از معلوماتی که که مؤرخان و محققان در کشور دوست عراق در باره لمغان تحریر داشته اند، نهایت اندک بوده و تنها بر معلوماتی بسنده شده که آن را «یاقوت الحموی» تحریر داشته است.^۱

چهارم: جای بی نهایت افتخار خواهد بود که مردم لغمان در باره این خانواده بزرگ معلومات حاصل نمایند و بدانند که برخی از وطنداران شان، در خارج از کشور، به مناصب بزرگ قضائی دست یافته اند و در مدرسه "المستصریة" در مناصب و منبر های بلندی، امور تدریس را در بغداد که مرکز بزرگ علوم و فرهنگ اسلامی است، بر عهده داشته اند، و از طرف دیگر قابل تذکر است که مدرسه "المستصریة" که در قلب دولت جهان اسلام موقعیت دارد، از جمله بزرگترین مراکز اکادمیک به شمار می رفت.

(^۱) محقق و دانشمند بزرگ مرحوم مصطفی جواد صفحه ۱۱۶، جلد سوم، سال هفتم، مجله المعلم الجدید. "مدارس بغداد فی العهد العباسی" مدارس ادوار عباسی ها در بغداد، تألیف: استاد عماد عبد الرؤوف، صفحه ۷۴.

لمغان

لمغان (لمغان) یکی از ولایات افغانستان به شمار می‌رود که در ۱۶۰ کیلومتری طرف شرق کابل موقعیت دارد، باشندگان این ولایت به زبان پشتو، بعضی شان به دری، و بعضی دیگر از ایشان به زبان پشه‌ئی صحبت می‌کنند. درجه حرارت و گرمی این منطقه به گرمی هوای شهر بغداد نزدیک است، مگر چهار طرف این ولایت به جنگلات و کوه‌های پُربرفی محاط می‌باشد. محصولات زراعتی و کشاورزی آن برنج، پنبه، نیشکر، گندم، جو، جواری، نارنج، لیمو، انگور و انار می‌باشد.

تاریخ نویسان، محققان و محمد عبد الجبارنویسنده کتاب «العتبی»^(۲) و مؤرخ نامدار دربار غزنوی، به ویژه در مورد تاریخ سبکتگین و سلطان محمود غزنوی، در کتاب خود که به «تاریخ الیمینی» هم شهرت دارد، نام این ولایت را به زبان عربی، نوشته است او در کتاب خود به این هم اشاره کرده است که مردم لمغان در اواخر قرن چهارم هجری یعنی در وقت الناصر لدین الله سبکتگین و در عصر پسر وی یمین الدوله محمود به دین مقدس اسلام مشرف شدند.^(۳)

منینی که بر کتاب مذکور شرح نوشته، در آن درباره کلمه «لمغان» و در مورد ترکیب لفظی این کلمه بحث کرده می‌گوید: این کلمه از حرف لام، میم و غین که به تعقیب آن الف و نون است، تشکیل شده و بر وزن «مرجان» می‌باشد و به مناطق نزدیک هند در غزنی موقعیت دارد.^(۴)

همچنان ابوریحان البیرونی در کتاب ارزشمند خود «تحقیق ما للهند» از لمغان در دو جای یاد آور شده و طول و عرض آن را ذکر و به نام «لدمج» یاد کرده است.^(۵) همچنان عروضی سمرقندی در کتاب ارزشمند خود «چهار مقاله» که در عهد پادشاهان غوری افغانستان که مطابق به سال‌های ۵۵۵ - ۵۵۴ هجری نگاشته شده، درباره لمغان و لمغانیان قصه‌های جالب نقل کرده است، که یادآوری شان خالی از فایده نیست. «...لمغان در زمان امپراتوری غزنوی یک منطقه ای است که به ولایت سند بسته شده و دربین مردم آنجا و کفار یک کوه بلند موقعیت دارد، که مردم آنجا از چور و چپاول کفار به طور همیشه در ترس هستند، اما لمغانیان مردمان قوی، با جرأت و صاحب کسب و کار هستند که در اینها محکم بودن، کوشش و استعداد دیده می‌شود، هیچ وقت هم اباء نداشتند تا به خاطر تخم، کاه و یا به خاطر یک موضوع کوچک برای والی و حاکم خویش شکایت نکنند. وقتی که به پایتخت حکومت «غزنی» برای کدام کار می‌آیند، یکی دو ماه را در آنجا سپری می‌کنند تا وقتی پس نمی‌روند که کار مطلوب شان حاصل شود، مختصر این که مردم صابر و برده‌بار «حوصله مند» هستند.

(۲) العتبی، ابو الفضل محمد بن عبد الجبار، از جمله درباریان سلطان محمود بود، وی در این عصر کتاب تاریخی خویش را نوشته و حوادث قرن گذشته را نیز در کتاب خویش بیان نموده است، و در آن اوضاع، آن دوران را که عصر الناصر لدین الله سبکتگین، و سلطان محمود بود تحریر داشته است. این کتاب از جمله مستندترین کتب که آن عصر را به تصویر کشیده است، به حساب می‌رود، کتاب یادشده، من حیث یک سند مستند ثبت شده و مؤلف چشم دید خود را به زبان زیبا، بدیع و جالب و جذاب عربی که در آن عصر معروف و مشهور بود، تحریر کرده است. زیبایی و طروات این کتاب از مقامات بدیع الزمان الهمدانی، و نثر الثعالبی کم نمی‌باشد. العتبی در کتاب خویش حوادث و واقعات سالهای ۴۰۹ هجری را به رشته تحریر در آورده است، موصوف تا سال ۴۲۷ حیات به سر برد.

(۳) یمین الدوله و امین الملة دو لقب افتخاری ایست که خلافت عباسی در بغداد به سلطان محمود غزنوی عطا فرموده بود و لقب الناصر لدین الله را به پدر سبکتگین بخشیده بودند، سلطان محمود غزنوی در سال ۴۲۱ هجری وفات یافت، و مزار پدر و پسر تا هنوز در شهر غزنی، موجود بوده، از جمله زیارتگاه‌های مسلمانان به شمار می‌رود.

(۴) صفحه ۷۵
(۵) تحقیق ما للهند، صفحه ۳۰۶.

یک شب کافران به سرزمین اینها حمله کردند، خانه های شان را ویران و سامان های ایشان را چور کردند؛ وقتی که این عمل صورت گرفت، مردم اینجا باهم جمع شدند و کلان خود را به غزنی فرستادند؛ به مجرد رسیدن به آن جای یخن های خویش را پاره کردند، به سر های خویش خاک پاشیدند، وبا چپغ و فریاد به شهر غزنی داخل شدند؛ باز به قصر پادشاه رفتند و به صدای بلند گریه کردند، قضیه را به سلطان چنان توصیف کردند که سنگ های قصر هم گریه کرد، تا این زمان چنین سختی ها و عذاب را کسی نشنیده بود؛ که در نتیجه کلان دربار احمد بن حسن^(۶) المیمندی^(۷) در غم ایشان مرثیه خویش را نوشت؛ و دربار برای شان مالیه سال جاری را معاف کرد و از ترس و خوف، ایشان را اطمینان کامل دادند. دربار برای شان گفت: بروید؛ در بین خویش تلاش وحدت کنید؛ و در سال آینده به نحوی نیاید ماندی که امسال آمدید.

لغمانی ها با سرور و خوشحالی زاید الوصف و خبر خوش به خانه های خویش برگشتند و این سال را به آرامش خاطر و عافیت سپری نمودند. زمانی که این سال گذشت باز یک گروپ ایشان به غزنی برگشتند، داستان و سرگذشت خویش را به رئیس بیان داشتند که مختصر آن به شرح زیر است:

عالیجناب رئیس محترم!

این سال اول ما است که با لطف، مرحمت، مهربانی عفو، توجه و نگرهبانی همه جانبه سپری گردید؛ برای باشندگان لغمان عزت و مهربانی شان دوباره حاصل گردید و توانستند که درخانه ها و سنگر های خویش زندگی به سر برند، ولی قابل یاد آوری است که حالت ایشان تا هنوز هم بر هم و درهم است و تا هنوز هم استقرار نیافته است. اینها هراس دارند که مالیه امسال، آنان را دوباره فقیر و نادار نسازد، بناءً اگر مالیه امسال هم به خزانه دولت اخذ نگردد، وضع شان چیزی بهتر خواهد شد.

رئیس احمد بن الحسن باز هم بر این ها دلسوزی نموده، و از پرداخت مالیه سال دوم نیز معاف شدند، بدین ترتیب باشندگان لغمان برای مدت دوسال از پرداخت مالیه معاف شدند، ولی درسال سوم مالی باز هم منتظر بودند که از پرداخت مالیه معاف گردند، بناءً تعدادی از ایشان را با داستان قبلی به دربار دیوان اعزام داشتند، به مجرد وصول این

(۶) احمد بن حسن المیمندی که به خواجه بزرگ شهرت داشت و به تخلص شمس الکفاة مسمی بود. او اصلاً مسکونه منطقه میموند میباشد. نامبرده در نزد بئین الدولة و امین الملة سلطان محمود غزنوی دارای منصب بزرگی بود، و مطابق روایت دیگر برادر رضاعی او به شمار می رفت. یک بار در زمان سلطان محمود و بار دیگر در زمان سلطان مسعود به حیث صدراعظم وی به حیث وزیر اول اجرای وظیفه نموده است در سال ۴۲۴ در شهر هرات وفات یافت. نامبرده عالم شهیر و دارای نبوغ فرهنگی بوده، و به حیث نویسنده بزرگ زبان فارسی و عربی شناخته می شود. برخی از مؤرخان فارس، او را مورد نكوش قرار می دهند، زیرا وی دیوان محمودی را از زبان فارسی، دوباره به زبان عربی برگرداند. در سالهای ۴۱۶ هجری در زمان زمامداری سلطان محمود در یک قلعه مستحکم زندانی شد؛ ولی زمانی که مسعود بعد از مرگ پدر خویش قدرت را به دست گرفت، دوباره به حیث صدراعظم تعیین گردید. الکامل فی التاریخ، صفحه ۲۹۴ جلد ۹ همچنان تاریخ البیهقی صفحه ۳۶۵ ..

(۷) میمند یا میوند: نام منطقه ایست که در بین قندهار و بست موقعیت دارد
تقریباً ۳۵ کیلو متر از شهر قندهار فاصله دارد) دانشمند و جغرافیه دان شهیر الیاقوت در کتاب مشهور خویش به نام "معجم البلدان" حرف سوم این کلمه را میم دانسته و آن را از نواحی غزنی می شمارد. وی می نویسد: میمند منطقه ای از مریوطات غزنی بوده و ابو الحسن علی بن احمد المیمندی از وزرای مشهور سلطان محمود بن سبکتکین از ساکنان همین منطقه است. معجم البلدان.

ولی از نام و کنیه وی طوری معلوم می گردد، که شاید الیاقوت در باره وی به اشتباه افتاده باشد. ولی درباره نام، کنیه و تخلص وی، بهترین نظر را به نویسنده آن زمان البیهقی تحریر داشته است. و باهم نظریه آن عده از شاعران و نویسندگان معروف از جمله "فرخی" و یا "عنصری" که کارنامه وی را ستوده اند.

ما هم به نوبه خویش اهمیت منطقه "میمند" را به طور اخص یاد آور شدیم، زیرا مسکن احمد بن الحسن و پسر آن عبد الرزاق می باشد و از جانب دیگر این منطقه یک اهمیت تاریخی دیگری را هم به خود اختصاص داده، و آن این که در ۱۷ ماه جولای سال ۱۸۸۰ میلادی زمانی که استعمار انگلیس افغانستان را از چهار طرف مورد تجاوز قرار داد. سربازان انگلیس و قوماندان پولندی آن که از جبهه میوند حملات خویش را به راه انداخت، به نام تورن جنرال بروس (G.R.S.Bross) یاد می شود، و مجاهدین افغان تحت فرماندهی سردار محمد ایوب خان مانند سپر در مقابل آنان ایستادند، و ضربات سختی را به آنان وارد ساختند و فرقه ۶۶ انگلیس را به شکست سخت مواجه ساختند و قومندان پولندی، سردار ایوب خان را به نام "فاتح میوند" شناخت.

گروپ، تمام افراد به هدف شان پی برده ، ولی رئیس عمومی با عدم توجه به داستان شان درورقه در خواستی شان چنین حکم فرمود :

« الخراج خراج اداؤه دواؤه » (مالیه مالیه است پرداخت آن دارو است)

این کلام همان رئیس است، پروردگار قبر او را همیشه روشن داشته باشد. این کلامش از همان تاریخ، به حیث یک مثل تبدیل شده و در محلات زیاد مورد استفاده قرار می‌گیرد. ^(۸)

همچنان عالم شهیر عبد الکریم السمعانی در کتاب خویش "الأنساب" در باره تلفظ و معنای کلمه "لمغان" به شرح ذیل می‌نویسد:

«لمغان به فتح لام ، و سکون میم و فتحه حرف غین نقطه دار که در آخر آن نون است، منسوب به منطقه لمغان بوده ، که در مربوطات غزنی یک منطقه کوهی است. ^(۹)

همچنان ابن الأثیر الجزری در کتاب خویش "الکامل" می‌نویسد: که "سبکتگین" در سال ۳۶۶ هجری غرض دعوت مردم هند به دین مقدس اسلام کمر سفر بست و در این سفر به منطقه لغمان که از جمله مراکز محکم بت پرستان به شمار می‌رفت هم سر زد ، او مراکز و عبادتگاه بت‌پرستان را در آن جا با قوت خاصی تخریب، و به جای آن شعایر اسلامی را پخش نموده و بعد از آن جا به نیت فتح سایر مناطق عزم سفر کرد.

الیاقوت در کتاب خویش به نام «معجم البلدان» در باره این منطقه می‌نویسد: «لمغان» به فتح میم، و فتح غین، کلمه که در اخیر آن نون است، عبارت از منطقه ایست در غزنی که مشهور ترین و نخبه ترین فقها و قضات از این سرزمین برآمده اند، و افرادی از این خانواده در بغداد مسکن گزین شده اند. همچنان گفته می‌شود که لمغان به شهرکی اطلاق می‌گردد، که متشکل از تعداد زیادی از قریه ها و خانه ها می‌باشد. و این منطقه در امپراتوری غزنی در یک منطقه کوهی موقعیت دارد و شاید لمغان به همین منطقه اطلاق می‌گردد.

در کتاب «تقویم البلدان و مراصد الاطلاع» در مورد این کلمه تقریباً همین معلومات فوق تذکر یافته است. ^(۱۰)

باشندگان این منطقه، تلفظ این کلمه را به «لغمان» نموده ، و حرف غین را قبل از حرف میم ادا می‌دارند ، و یا هم آن را به «لمقان» به حرف قاف می‌نویسند.

برای باشندگان این منطقه مرکز و محلی وجود دارد که به نام «مهترلام» شهرت دارد ، و «بزرگ لام یا رئیس لام» را پسر نوح علیه السلام می‌دانند. ^(۱۱)

و برخی دیگر بدین باور اند که این کلمه مرکب از دو واژه بوده که: عبارت از لمک و مهتر می‌باشد.

^(۸) چهار مقاله - المقالات الأربعة - عروضی سمرقندی، صفحه ۲۸ چاپ مصر ترجمه: داکتر یحیی خشاب، و عبد الوهاب عزام.

^(۹) کتاب الأنساب، عبد الکریم السمعانی، چاپ کتابخانه المثنی - بغداد.

^(۱۰) مراصد الاطلاع، جلد سوم - در تقویم البلدان حرف لام .

^(۱۱) این داستان در کتاب (تنزیل المحکم فی شرح نصوص المحکم) در چاپ هندی ذکر شده و در همین فصل آورده شده است .